



۱۶. ابوسعید ابوالخیر: حقیقت و افسانه، فریتس مایر، ترجمه مهرآفاق بایوردی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش، ۶۵۲ + ۱۶ ص.

ابوسعید ابوالخیر را از طریق دو متن معتبر و کهن می‌شناسیم: اسرار التوحید و حالات و سخنان شیخ ابوسعید. فریتس مایر، شرق‌شناس معاصر سویسی، با استفاده از این دو اثر و منابع متعدد دیگر، به تحقیق در زندگانی، اندیشه‌ها و طریقت ابوسعید پرداخته و کوشیده است خطوطی از زندگانی، چهره معنوی و دوران پس از حیات پیر میهنه را ترسیم نماید. او حیطة کار خود را به بحث در مورد تاریخ تصوف، فرق مذهبی، مباحث و مکاتب خانقاهی، شرایط سیاسی و اجتماعی دوران شیخ و حتی مسائل زبان‌شناسیک و ریشه‌شناسی نامها و واژه‌ها گسترش داده است. مایر علاوه بر استفاده از منابع معتبر، برخی از فرضیات خود را نیز به طور مشروط اساس کار قرار داده است. نویسنده کتاب کوشیده تا از چهره قدسی ابوسعید افسون‌زدایی کند، اما به اعتراف خود او انجام این کار بسیار دشوار و گاه ناممکن است.

کتاب در ۲۲ باب تدوین شده است، نویسنده در نخستین باب درباره تعدد طریق در تصوف بحث می‌کند و این مسئله را ناشی از تفاوت‌های شخصی، جغرافیایی و فکری می‌داند؛ همچنین از تناقضات و تفاوت‌هایی که در روایات مربوط به صوفیه راه یافته سخن می‌گوید. باب دوم به طرح مطالبی در مورد منابع اصلی و فرعی تحقیق در زندگانی، افکار و عرفان ابوسعید و تفاوت‌ها و تناقضات این منابع و دو متن منسوب به ابوسعید، که عبارت‌اند از «مصابیح» و «مقامات اربعین»، اختصاص یافته، و در ادامه، زندگانی وی از کودکی تا اعتلای عرفانی تصویر

می‌شود؛ مایر سه گزارش متفاوت از زندگانی پیر میهنه ارائه داده است.

سلوک عرفانی ابوسعید، در نظر و عمل، دو مرحله داشت؛ در مرحله اول به ریاضت نفس پرداخت و در مرحله دوم به ترک خود و مبادله آن با خدا مبادرت کرد. مایر به تشریح این مراحل توجهی ویژه دارد (بابهای پنجم و ششم). باب هفتم به تفصیل اجزای عرفانی ابوسعید را با ارجاع به منقولات خود او بررسی می‌کند؛ در این باب گفتارهای پیر میهنه در مورد نفی خود، تسلیم و رضا، حکم وقت، غلبه لطف الهی بر قهر و... تحلیل می‌شود. در ادامه کتاب دوباره با مطالب تاریخی و زندگی‌نامه‌ای روبرو می‌شویم. مایر مقام ابوسعید در نزد معاصران و میردانش و روابط او با صاحبان قدرت و سلسله‌های غزنوی و سلجوقی را باز می‌شکافد و از سه حلقه پیروان وی (محبان، مریدان، و خاندان) سخن می‌گوید. نکاتی نیز در مورد اصحاب عشره شیخ و تناقضات در روایات مربوط به یکی از ایشان (دوست دادا) مطرح می‌کند. بابهای پایانی کتاب به مناطق نفوذ و قلمرو معنوی ابوسعید، دو شیوه اساسی در رهبری فرق صوفیه که نویسنده با عنوان اشتقاق معلق و انشعاب آزاد از آن یاد می‌کند، خانواده‌های مرابطی، انجمنهای متصوفه و اعقاب ابوسعید اختصاص یافته است.

سید محمد صاحبی

۱۷. بهاء ولد: زندگی و عرفان او، فریتس مایر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ۵۰۸ص. مؤلف در این اثر بهاء ولد را از سایه مولانا جدا کرده، درباره زندگانی و عرفان او به طور مستقل سخن گفته است. نویسنده در این کتاب به بررسی و تفسیر معارف پرداخته است، بنابراین در این کتاب با تلفیقی از اندیشه‌های مایر و عرفان و فلسفه بهاء ولد روبرو می‌شویم. مرجع این پژوهش، معارف بهاء ولد است که مایر مهمترین بخشهای آن را در کتاب خود ترجمه و نقل کرده است.

معارف مجموعه‌ای از یادداشتهای شخصی بهاء ولد است که در دو برهه زمانی، بین سالهای ۵۹۷ تا ۶۰۷ق پدید آمد، اما در زمان حیات وی در دسترس قرار



نگرفت. نسخه منحصر به فرد قونیه، که در زمان حیات او کتابت شده است، شامل همین یادداشتهاست. پس از چندی، شخصی نامعلوم تحریری منقح از معارف فراهم آورد؛ این تحریر در جلد نخست نسخه چاپ معارف آمده است. بدیع الزمان فروزانفر تحریر اولیه این متن را در جلد دوم آورده است.

کتاب ۲۷ فصل دارد. مایر در فصلهای آغازین کتاب، زندگانی، خانواده و جامعه دوران بهاء ولد را ترسیم می‌نماید؛ سپس در فصل ششم اثبات می‌کند که بهاء در عداد صوفیان نیست، بلکه فقیهی عارف به شمار می‌رود.

نویسنده در فصول بعدی به گونه‌ای گسترده به بازخوانی و تشریح اندیشه و عرفان او می‌پردازد. در بخشهای مربوط به نظام اندیشگی بهاء، در باب افکار فلسفی و کلامی او در مورد ذات خدا، رویت خدا، تضادها و سلسله مراتب جهان، وحدت صفات حق با ذات او و ... بحثهایی مطرح می‌شود (فصلهای هفتم و هشتم و نهم). در فصل دهم، از نظر متفکران اسلامی درباره مکان خدا، احاطه او بر جهان و معیت خدا سخن می‌رود. والد مولانا به معیت حق و حضور لامکان و لایوصف او در کنار هر چیزی باور داشت؛ وی بر اساس این اندیشه، اصل علیت را مردود می‌داند. از دید اندیشمندان مسلمان، معیت به دو گونه ذهنی و ذاتی قرب خدا به انسان. در معارف بیشتر سخن از معیت ذهنی است تا از معیت ذاتی. به گفته این متن، در قبال قرب و تفکر به خداوند، سه احساس اصلی بر بشر چیره می‌شود: تعظیم، محبت، و خوف. در معارف از بیهودگی تفکر و مشاهدات علمی هم سخن رفته است. نظریه بهاء در باب سه احساس اصلی دینی و بیهودگی تفکر با یکدیگر ارتباطی عمیق دارند؛ این امر مبتنی بر اعتقاد دینی او است که می‌پندارد همه اشیا و ذرات جهان رو به سوی خدا دارند، تسبیح گویند، و از دیانتی بالقوه برخوردارند. مایر در فصلهای یازدهم تا هفدهم به این دست مطالب می‌پردازد.

شوق طلب و مزه آن و تلاش برای ایجاد لذت و مزه در معیت حق، یکی دیگر از عناصر اصلی عرفان بهاء است؛ به باور او مزه مجموعه‌ای است از ذوق و سرخوشی و وجد و شوق عارفانه که سرچشمه رویش

و جوشش روحانی و جسمانی است. مایر به این مسئله نیز عنایتی ویژه نشان می‌دهد (فصل هجدهم). با توجه به این نکته که بهاء لد از بهشت با عنوان مزه تعبیر کرده است، در ادامه کتاب از بهشت و حوریان آن صحبت می‌شود. بهشت در اندیشه بهاء از مکان اصلی خود در آن سوی عالم مادی، به سوی جهان خاکی سیر می‌کند؛ فلذا فردوس سه بخش دارد: این سوئی، آن سوئی و خداسویی. چنین نکاتی در فصل نوزدهم کتاب، که اندکی مبهم و تخیلی و گاه متناقض است، آمده است.

در معارف، اصطلاح «روح» دارای معانی و تصاویر گوناگونی است؛ فصل بیستم حاوی بررسی کاربردهای این اصطلاح است. به باور بهاء، میان اسماء خدا و ذات وی وحدت وجد دارد، اما برای رسیدن به این تجربه اعلا، لازم است که عارف تمام وجود خود را وقف ذکر اسماء حق کند؛ بنابراین فصلی از کتاب به این مسئله و بررسی شیوه‌های تذکر در معارف اختصاص دارد (فصل بیست و دوم).

در مجاورت بی‌واسطه بشر و خدا، روابط عاشقانه به وقوع می‌پیوندد؛ این روابط بر دو نوع است: در نوع اول وجود بشر شریک در محبت خدا می‌شود. در معارف این گونه محبت با کاربرد ضمیر اول شخص بیان می‌شود. در نوع دوم اجزای وجود نیز وارد صحنه می‌شوند. بهاء با کاربرد ضمیر سوم شخص از اجزای خود خبر می‌دهد. بر اساس محتوای معارف، صفحات خدا در حد کمال و به همین جهت توصیف ناپذیرند، کمال صفات زمانی تبدیل به نقصان می‌شود که به مرز توصیف برسد؛ پس زیبایی‌های جهان هر چند مظهر جمال و کمال حق‌اند، از آنجا که توصیف صفات او به شمار می‌روند، حجاب جمال و جلال خدا نیز هستند. بهاء «من» را شامل عقل، تمیز، قوه مدرکه و مزه و تجلی‌گاه خدا می‌داند؛ به نظر او از آنجا که خداوند مختار است، «من» نیز دارای اختیار است. مایر در دو فصل جداگانه از این مطالب سخن گفته است (فصل‌های بیست و سوم و بیست و چهارم). در دو فصل پایانی هم، امکان اتحاد با خدا در پیوند با معیت عاطفی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب با جمع‌بندی و فهرست راهنما به انتها می‌رسد.

سید محمد صاحبی